

زمینه تمرکز قدرت در مرکز و برتری قائل شدن برای قبیله متعلق خود بوده که نارضایتی فراوان ایالت‌های دیگر از جمله ایالت جنوب سومالی را در پی داشته است. در نهایت، به دلیل تداوم همین مسائل حکومت زیاد باره توسط نیروهای جنوب سرنگون شد. بنابراین، گروه‌های سومالی در سطح داخل با چالش عمده عدم اعتماد به یکدیگر در تفویض قدرت و به دست‌گیری زمام امور مواجه‌اند.

در سطح منطقه‌ای آینده کشور سومالی برای کشورهای همجوار به ویژه اتیوپی بسیار با اهمیت بوده و با منافع ملی این کشور گره خورده است. در جریان دو جنگ گذشته اتیوپی و سومالی در خصوص منطقه مسلمان نشین سومالی تبار اوگادن (موسوم به سومالی اتیوپی با جمعیت حدود ۹ میلیون نفر) که خواستار تجزیه از دولت مرکزی اتیوپی و کسب استقلال است، سومالی در حمایت از منطقه اوگادن با اتیوپی وارد جنگ شد. بنابراین، با توجه به ادامه درگیری در این منطقه و مبارزه نظامی «جبهه آزادیبخش اوگادن» با دولت مرکزی اتیوپی، مقامات اتیوپی از تشکیل دولت متحد و مرکزی سومالی به دلیل احتمال آغاز جنگ دیگر و یا حداقل حمایت از تجزیه‌طلبان اوگادن از سوی سومالی در هراس‌اند. با عنایت به مطالب فوق، تجزیه سومالی به کشورهای کوچک و نیز امکان ایجاد درگیری بین کشورهای تازه تأسیس سومالی، این فرصت را برای اتیوپی فراهم خواهد ساخت تا علاوه بر تسلط بر منطقه اوگادن، میدان مانور خود را با هر یک از این کشورها توسعه دهد. شایان ذکر است که هم اکنون برخی از ایالت‌ها و مناطق سومالی از جمله مناطق سومالی لند و پانت لند اعلام استقلال کرده‌اند.

باید توجه داشت که نقش گروه‌های سومالی و مناطق مستقل خود خوانده در جهت برقراری صلح و ثبات و تشکیل دولت فراگیر در سومالی مهم ارزیابی می‌گردد، اما بدیهی است که در صورت قطع حمایت عملی کشورهای منطقه (جیبوتی، اتیوپی و کنیا) از آنان و اعمال نظارت و کنترل بین‌المللی بر اجرای هرگونه قرارداد صلح بین آنها، این

از ۲ بند) به عنوان آخرین ماده اعلامیه یاد شده، موضوع «حمایت و نظارت بر اعلامیه» از سوی سازمان ایگاد، اتحادیه آفریقا و جامعه بین‌المللی، و اجرای کامل مفاد اعلامیه مورد اشعار قرار گرفته است.

همان‌طور که از مفاد اعلامیه برمی‌آید، اجلاس گروه‌های سومالی در کنیا تا اجماع همه گروه‌ها برای تشکیل دولت جدید در سومالی ادامه خواهد داشت و آنان متعهد شده‌اند تا نتایج پروسه صلح را بپذیرند. بنابراین، نشست یک هفته‌ای گروه‌های سومالی به عنوان اولین قدم پروسه صلح سومالی ارزیابی می‌گردد؛ اگرچه پیش‌بینی آخرین قدم این پروسه بسیار سخت خواهد بود. برگزاری کنفرانس صلح آشتی ملی گروه‌ها در کنیا حتی اگر نتواند به تشکیل یک دولت فراگیر و با ثبات در سومالی بینجامد، اما به عنوان آلترناتیو نتایج کنفرانس عرتا و نیز دولت انتقالی صلاد را در صحنه سومالی تحت‌الشعاع قرار خواهد داد.

جمع‌بندی و نتیجه

یازده سال درگیری‌های مداوم بین گروه‌های سومالی و بی‌ثباتی در این کشور مسلمان و نیز بی‌نتیجه بودن تلاش‌های کشورهای منطقه در برقراری صلح و ثبات در سومالی، از پیچیده بودن مشکل سومالی در سطوح داخلی و منطقه‌ای حکایت دارد.

در سطح داخلی با توجه به سیستم سنتی قبیله‌ای سومالی و نیز تنوع قباایل و گروه‌ها و در نتیجه، تنوع مطالبات آنان، تاکنون نتوانسته‌اند به اجماع در تعیین سرنوشت خود نائل گردند. به‌رغم مسلمان بودن اکثریت قریب به اتفاق مردم سومالی به‌عنوان یک عامل وحدت بخش، اما ساختار قبیله‌ای کشور تاکنون مانع جدی در جهت توقف درگیری‌ها بین مسلمانان این کشور بوده است. شاید یکی از مشکلات کنونی و عدم اعتماد قباایل به یکدیگر ناشی از اقدامات گذشته حکومت زیاد باره (به‌رغم فدرالی بودن کشور) در

ساختار و اصول روند آشتی ملی سومالی» در حضور نماینده ویژه رئیس جمهور کنیا، دبیرکل ایگاد، رئیس کمیته فنی ایگاد، سفیر جیبوتی در سومالی، نماینده ویژه اتیوپی در سومالی، نماینده ویژه ایتالیا، معاون وزیر امور خارجه مصر، نماینده اتحادیه اروپا، نماینده ویژه اتحادیه عرب در سومالی، نماینده سفارت آمریکا در کنیا و نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد در سومالی، نماینده سفارت آمریکا در کنیا و نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد در سومالی به امضای اعضای (۲۲ تن) شرکت کننده در نشست کنیا رسید.

اعلامیه پایانی نشست کنیا متشکل از ۶ ماده و ۱۸ بند است. در ماده اول (متشکل از ۳ بند) موضوع «تشکیل دولت فدرال» و گنجانیدن سیستم فدرال در تدوین قانون اساسی آتی و نیز تمرکززادایی قدرت مرکزی مورد اشاره قرار گرفته است. در ماده دوم (متشکل از ۵ بند) موضوع «برقراری آتش بس و توقف درگیری‌ها» پس از امضای اعلامیه مذکور، حل و فصل درگیری‌ها به طرق مسالمت‌آمیز و پایبندی به قطعنامه ۷۳۳ مورخ ۱۹۹۲ شورای امنیت سازمان ملل در تحریم تسلیحاتی سومالی مورد اشعار قرار گرفته است. در ماده سوم (متشکل از ۳ بند) موضوع «برقراری و تأمین امنیت برای رسیدن کمک‌های انساندوستانه» از سوی سازمان‌های کمک کننده بین‌المللی و کشورهای کمک کننده و تضمین در ارسال کمک‌ها به کلیه مناطق سومالی مورد تأکید قرار گرفته است. در ماده چهارم (متشکل از ۳ بند) موضوع «تأیید و تصویب نتایج پروسه صلح سومال» از طریق گفتگوهای سیاسی و فنی در فضای توأم با روح همکاری و نیت خوب در تمام مراحل روند صلح و اجرای مصوبات از سوی شرکت کنندگان مورد اشاره قرار گرفته است. در ماده پنجم (متشکل از ۲ بند) موضوع «مبارزه با تروریسم» براساس قطعنامه ۱۳۷۳ مورخ ۲۰۰۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد و ممانعت از بکارگیری اراضی سومالی برای هرگونه فعالیت‌های تروریستی مورد تأکید قرار گرفته است. در ماده ششم (متشکل

۱۵. مولید معاون محمود، رئیس سازمان موکی آفریقای سومالی (SAMO) و عضو

؛SRRC

۱۶. عمر محمود محمد، نماینده اتحاد نجات سومالی (SSA) و USG؛

۱۷. محمدسعید آدن، نماینده جبهه ملی سومالی (SNE) و SRRC؛

۱۸. ژنرال محمد زیاد هرسی، معاون رئیس جنبش میهن‌پرست سومالی (SOM)؛

۱۹. محمد عمر حبیب، رئیس سازمان جوهر؛

۲۰. هیلول امام محمد، معاون رئیس شورای اعاده استقرار و آشتی سومالی

؛(SRRC)

۲۱. ژنرال آدن عبدالهی نور (گیو)، رئیس جنبش میهن‌پرست سومالی (SPM)؛

۲۲. دکتر شریف صلاح محمدعلی، نماینده جامعه مدنی سومالی.

این اجلاس پس از یک هفته مذاکره و تبادل نظر با صدور بیانیۀ پایانی در ۲۷ اکتبر ۲۰۰۲ در شهر الدورت کنیا به کار خود پایان داد. یکی از غائبین مهم در اجلاس یاد شده، آقای طاهر کاهن، حاکم (رئیس جمهور) ایالت مستقل خود خوانده سومالی لند بود که از سوی دولت اتیوپی حمایت سیاسی می‌شود. عدم حضور وی در اجلاس کنیا از سوی دولت انتقالی سومالی شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت و این اقدام را همسو با سیاست‌های برخی از کشورهای منطقه (اتیوپی) در جهت تجزیه سومالی ارزیابی نمود. در همین حال، صدور گذرنامه جدید سومالی لند از سوی این منطقه و مسافرت مقامات سومالی لند به کشور انگلستان با گذرنامه مذکور نیز با انتقاد دولت انتقالی مواجه شد و این موضوع را ادامه سیاست‌های جدایی طلبانه منطقه سومالی لند دانست.

مفاد اعلامیه پایانی کنفرانس صلح آشتی ملی گروه‌های سومالی در کنیا

اعلامیه پایانی کنفرانس تحت عنوان «اعلامیه برقراری آتش بس، ترک مخاصمات،

۱. حسن ابشر، نخست‌وزیر دولت انتقالی سومالی؛
۲. عبدالله دیرو اسحاق، رئیس پارلمان دولت انتقالی سومالی؛
۳. ژنرال حسن محمدنور، رئیس ارتش مقاومت رهانوبین (RRA)؛
۴. حسن عبدالله گلد، رئیس HPA؛
۵. موسی سودی، رئیس کنگره اتحاد سومالی (USA) و اتحاد نجات سومالی (SSA) و شورای اعاده استقرار و آشتی سومالی (SRRC)؛
۶. عثمان حسن علی «آتو»، کنگره اتحاد سومالی (USA) و اتحاد ملی سومالی (SAB) و رئیس شورای اعاده استقرار و آشتی سومالی (SRRC)؛
۷. عبدالرضا اسحاق، رئیس جبهه ملی سومالی (SNE)؛
۸. بیر آدن شیره، رئیس JVA؛
۹. عبدالله شیخ اسماعیل، رئیس جنبش ملی جنوب سومال (SSNM)؛
۱۰. عبدالعزیز شیخ یوسف، نماینده جنبش ملی جنوب سومال (SSNM) و اتحاد ملی سومالی (SNA)؛
۱۱. محمد آدن وایله، جنبش میهن پرست سومالی (SPM)؛
۱۲. عبدالله یوسف، حاکم ایالت مستقل خود خوانده پانت لند (وی در انتخابات سال گذشته در این ایالت از رقیب خود جامع علی جامع متحمل شکست شده است، اما با رد نتایج انتخابات توانست به کمک نیروهای نظامی طرفدار خود جامع علی جامع را از پایتخت براند و حکومت وی را متهم به طرفداری از گروه‌های اسلامی و تروریستی نماید)؛
۱۳. حسین فرح عیدید، قائم مقام رئیس شورای اعاده استقرار و آشتی سومالی (SRRC)؛
۱۴. محمد افرح، رئیس کنگره اتحاد سومالی (USC)؛

کنفرانس صلح آشتی ملی، رهبران کشورهای سودان (عمرحسین البشیر)، اریتره (ایسایاس آفورقی)، اتیوپی (ملس زناوی)، یمن (علی عبدالله صالح) و وزیر همکاری فرانسه (چارلز جوزلین)، نماینده سازمان ملل در سوماتی (دیوید استافن) و نیز نمایندگان دیگر سازمان‌های بین‌المللی حضور داشتند.

با این حال و به‌رغم حضور رؤسای جمهور کشورهای همسایه در مراسم اختتامیه کنفرانس عرتا، دولت انتقالی سوماتی (TNG) با گذشت دو سال از تأسیس به‌دلیل مخالفت شدید اتیوپی با این دولت و حمایت از گروه‌های معارضین، نتوانست یک دولت فراگیر تشکیل دهد. با توجه به ناکامی دولت انتقالی سوماتی در زمینه تشکیل دولت فراگیر در این کشور جنگ‌زده و ادامه مخالفت اتیوپی با دولت انتقالی مذکور، در نهایت، به‌دنبال اصرار و رایزنی‌های ممتد اتیوپی، سازمان ایگاد در نهمین نشست خود در خارطوم متقاعد به برگزاری اجلاس دیگری در خصوص مسئله سوماتی شد.

کنفرانس صلح آشتی ملی گروه‌های سوماتی در کنیا

براساس مصوبه نهمین اجلاس سران ایگاد (خارطوم ژانویه ۲۰۰۲)، کشور کنیا به‌عنوان رئیس فعلی ایگاد با همکاری کشورهای خط مقدم (اتیوپی - جیبوتی) مأمور برگزاری اجلاس صلح آشتی ملی گروه‌های سوماتی شد. این کشور پس از رایزنی‌های متعدد با گروه‌های سوماتی و نیز با مقامات کشورهای خط مقدم و در نهایت، پس از چند بار تعویض، کنفرانس یاد شده را در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۲ در شهر الدورت (Eldoret) برگزار کرد. به‌رغم تلاش‌های انجام گرفته از سوی رئیس جمهور کنیا برای حضور همه گروه‌های سوماتی در این کنفرانس، تنها ۲۰ تن از نمایندگان گروه‌های سوماتی و ۲ تن از نمایندگان دولت انتقالی در آن شرکت کردند. نمایندگان گروه‌های سوماتی شرکت‌کننده در اجلاس عبارت بودند از:

۱. طرح صلح پیشنهادی جیبوتی در ژوئن سال ۱۹۹۱؛
 ۲. طرح صلح پیشنهادی جیبوتی در جولای سال ۱۹۹۱ که در نتیجه آن، علی مهدی به عنوان رئیس جمهور برگزیده شد؛
 ۳. طرح صلح پیشنهادی اتیوپی در ژانویه ۱۹۹۳؛
 ۴. طرح صلح پیشنهادی اتیوپی در مارس ۱۹۹۳؛
 ۵. طرح صلح پیشنهادی کنیا در مارس ۱۹۹۴؛
 ۶. طرح صلح پیشنهادی اتیوپی در ژوئن ۱۹۹۶؛
 ۷. طرح صلح پیشنهادی مصر در جولای ۱۹۹۶؛
 ۸. طرح صلح پیشنهادی یمن در سال ۱۹۹۶؛
 ۹. طرح صلح پیشنهادی لیبی در آگوست ۱۹۹۶؛
 ۱۰. طرح صلح پیشنهادی سازمان کنفرانس اسلامی در عربستان سعودی در آگوست ۱۹۹۶؛
 ۱۱. طرح صلح پیشنهادی مصر در آگوست ۱۹۹۶؛
 ۱۲. طرح صلح پیشنهادی کنیا در آوریل ۱۹۹۹؛
 ۱۳. طرح صلح پیشنهادی جیبوتی ۲/۵/۲۰۰۰ - ۲۷/۸/۲۰۰۰.
- آخرین طرح صلح ابتکاری که از سوی اسماعیل عمر جيله، رئیس جمهور جیبوتی با حمایت سازمان ایگاد پیشنهاد شد، به برگزاری کنفرانس صلح آشتی ملی گروه‌های سومالی در منطقه عرتا (جیبوتی) منجر و پس از ۳ ماه مذاکره و رایزنی بین گروه‌های سومالی در عرتا، تشکیل دولت انتقالی سومالی به ریاست عبدالقاسم صلاد حسن اعلام شد.
- در مراسم سوگند رئیس جمهور منتخب سومالی (صلادحسن) در ۲۶ آگوست ۲۰۰۰ علاوه بر حضور اسماعیل عمر جيله، رئیس جمهور جیبوتی به عنوان میزبان

کنفرانس صلح آشتی ملی گروه‌های سومالی در کنیا

مقدمه

سومالی با وسعت ۶۳۷/۶۵۷ کیلومتر مربع چهارمین کشور جهان از لحاظ وسعت به حساب می‌آید. این کشور در شرق قاره پهناور آفریقا، غرب اقیانوس هند، جنوب خلیج عدن، شاخ آفریقا و در همسایگی کشورهای اتیوپی (از غرب)، جیبوتی (از شمال غربی) و کنیا (از جنوب غربی) واقع شده است. این کشور مسلمان ۱۰ میلیونی پس از سقوط حکومت کمونیستی زیاد باره در سال ۱۹۹۱، دستخوش جنگ داخلی بین قبائل جهت به دست‌گیری قدرت مرکزی است.

با آغاز جنگ داخلی سومالی در سال ۱۹۹۱، کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به منظور استقرار صلح و ثبات در این کشور، میانجی‌گری بین گروه‌های سومالی را با ارائه طرح‌های پیشنهادی صلح آغاز نمودند. از زمان آغاز جنگ داخلی در سومالی تا سال ۲۰۰۰، سیزده طرح صلح پیشنهادی به منظور استقرار حکومت مرکزی در سومالی ارائه شد که عبارت‌اند از:

Sources

1. From the Internet Pages of the French Foreign Ministry [www,Diplomatic.Fr](http://www.Diplomatic.Fr).
2. A. Adebajo, Folie grandeur: the world Today 53:6, June 1997, pp 147-50 at p.
3. www,defense.Gouv.Fr
4. [www, Assemblee-Natioal.Fr](http://www,Assemblee-Natioal.Fr)
5. S, Gregory, the French militag in Africa: past present, Africa 99, 2000. pp.
6. Le Monde Diplomatique,november 2002. pp. 24, 25
7. www.Assemblee-Nationale.Fr
8. www.France.Diplomatie.Fr/actual/ evenements
9. Gregory the French Military in Africa pp. 443-5
10. www.fco.gov.uk/newa/newstext.asp 1797/ accessd 17 oct 2001

می‌توانست افزایش یابد. سال ۱۹۹۹ سال خوبی برای اجرای این رهیافت به نظر می‌رسید. رابین کوک و ودرین در مارس ۱۹۹۹ در اجلاسی با حضور سفرای فرانسه و بریتانیا در ساحل عاج با هم ملاقات کردند.

فرانسه و وزرای خارجه کشورهای آفریقایی در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر نیز نشست‌هایی با هم داشتند و گسترش بیشتر اصول همکاری برای سال ۲۰۰۱ پیش‌بینی شد. به نظر می‌رسد که رهیافت همکاری هنوز در حال پیشرفت است. در نشست فرانسه - بریتانیا در فوریه ۲۰۰۱ جزئیات بیشتری از اعلامیه آفریقا مورد بررسی قرار گرفت و تمرکز بیشتری بر موضوعات صلح و امنیت صورت پذیرفت که شامل کاهش درگیری، تلاش‌های مشترک برای تجارت محدود در تسلیحات سبک و حفظ منابع طبیعی - همچون الماس - تعهد به پیگیری صلح در کنگو و سیرالئون و تعهد به افزایش حمایت از سازمان ملل در برقراری صلح می‌شود. به نظر می‌رسد که در یک دوره کوتاه مدت چشم‌اندازی از همکاری محدود و در مقیاسی کوچک میان بریتانیا و فرانسه وجود داشت. به هر حال، فرانسه به دنبال آن بود که با فعالیت نظامی کمتر در این قاره اعتبار بیشتری را کسب کند که در نتیجه، سیاست آفریقایی سابق فرانسه نیاز ضروری به اصلاحات داشت. موقعیت آفریقا به طور جدی بی‌ثبات مانده است و فرانسه هنوز هم منافع زیادی در این قاره دارد. بدین ترتیب، ژوزفین سیاست آفریقایی جدید فرانسه را مطرح کرد و گفت که با این سیاست فعالیت فرانسه در آفریقا نه تنها کمتر نشده، بلکه بیشتر هم خواهد شد. به هر حال، باید منتظر ماند و دید که آیا فرانسه با اجرای سیاست ژوزفین می‌تواند با نیرو و امکانات کمتر، فعالیت مؤثرتری را در آفریقا انجام دهد و آیا واقعاً این سیاست موفقیت‌آمیز خواهد بود یا نه.

■ ترجمه و تنظیم کننده: محمد حسن معظمی گودرزی

کارشناس مرکز مطالعات آفریقا

مشغول داشته است و تأکید کمتری روی منازعات منطقه‌ای که در سطح پایین‌تری است (منازعه اتیوپی و اریتره) وجود دارد.

فرانسه از حرکت‌هایی که در جهت برقراری صلح می‌باشد استقبال کرده، تلاش خود را در رسیدن به نتیجه نهایی در مواردی که هنوز درگیری وجود دارد ادامه می‌دهد. یکی از این موارد جیبوتی است که هنوز بزرگ‌ترین و استراتژیک‌ترین پایگاه فرانسه در آفریقا در این کشور قرار دارد.

سیاست آفریقایی فرانسه در دوره‌ای از انتقال و مجموعه‌ای است پیچیده از ارزیابی‌ها که چگونه پاریس به حوادث و رویدادهای میان مدت یا دراز مدت پاسخ خواهد داد و این خود، بستگی زیادی به روند پیشرفت صلح در آفریقا دارد و اینکه درگیری‌های نظامی خاتمه یابد و کشورهای آفریقایی همچون سایر کشورها به آرامی پیشرفت کنند و حکومت‌ها به ثبات و صلح و رفاه علاقه‌مند شوند که در نتیجه، نگرانی‌های اخیر فرانسه کمتر خواهد شد. به هر حال، احتمال انجام چنین تحولی کم است و از این منظر، پاریس ترجیح می‌دهد که در آینده از تعهدات یک جانبه در آفریقا اجتناب ورزد. در این راستا، تلاش‌هایی برای گسترش همکاری با لندن شایان توجه است؛ همچنان که وزیر دفاع آقای ریچارد در سال ۱۹۹۷ بر آن تأکید داشت و گفت: «فرانسه در آفریقا فعال خواهد بود و در یک ارتباط تنگاتنگ با سایر کشورهای اروپای غربی به ویژه بریتانیا که تقریباً توانایی کمک‌های نظامی را دارند، به فعالیت خود ادامه خواهد داد.

تلاش‌های بیشتری در این زمینه انجام شد که تا اینکه در نشست سنت مالو* در دسامبر ۱۹۹۸ بر نقش ویژه و مسئولیت‌پذیری بریتانیا و فرانسه در آفریقا تأکید شد و اینکه بر توافقاتشان متعهد بمانند و مناطق ویژه‌ای مشخص شد که همکاری در آن مناطق

کرد. با تضمین گباگو برای بازگشت رئیس جمهور پیشین ساحل عاج که در فرانسه در تبعید بود، روابط دوباره احیا و ارتباط محکمی میان فرانسه و ساحل عاج برقرار شد. برای پاریس نگرانی‌هایی نیز در مورد جمهوری دموکراتیک کنگو وجود دارد، فرانسه از آخرین ابتکار صلح که در آن ژوزف کایلا قدرت را پس از ترور پدرش در ژانویه ۲۰۰۱ به دست گرفت استقبال نمود. به علاوه، پاریس نقشی مؤثر و راهبردی در تهیه پیش‌نویس و توافق امنیتی شورای امنیت سازمان ملل یعنی قطعنامه ۱۳۴۱ مورخ ۲۲ فوریه ۲۰۰۱ برای عقب‌نشینی نیروهای نظامی خارجی از جمهوری دموکراتیک کنگو (DRC) و شروع گفتگو میان گروه‌های کنگویی و نیروهای سازمان ملل از خود نشان داد. به هر حال، فرانسه منافع روشنی از بروز تدریجی حوادثی در کنگو و رهبری مأموریت شورای امنیت سازمان ملل در منطقه دریاچه‌های بزرگ (می ۲۰۰۱) دارد؛ مأموریتی که به طور خاص بر ابعاد نظامی توافقنامه‌های صلح ۱۹۹۹ لوزاکا متمرکز شده بود.

وضعیت گینه نیز نگرانی‌هایی را برای پاریس به دنبال داشت. نیروهای نظامی گینه اخیراً با گروه‌های مسلحی که در جنوب کشور فعالیت دارند و ادعا می‌شود توسط دولت لیبریا حمایت می‌شوند، درگیر شدند. لیبریا نیز مدعی است که شورشیان شمال این کشور مورد حمایت گینه هستند. بدین ترتیب، وجود ۴۰۰ هزار پناهنده در منطقه که شامل گینه‌ای‌های رانده شده از سرزمینشان و افرادی که از درگیری در سیرالئون فرار کرده‌اند، عامل بفرنجی شده است. کشورهای همجوار نیز با بی‌ثباتی بزرگی همراه هستند. اوایل سال ۲۰۰۱ بود که ژاک شیراک خواهان مداخلات بین‌المللی برای کاهش احتمال بحران قریب‌الوقوع بشری شد.

دو سناریو یعنی عدم ثباتی که نتیجه شرایط داخلی کشورهاست و دیگری عدم ثبات داخلی که نتیجه بحران‌های منطقه‌ای است، بیش از همه فکر دولت فرانسه را به خود

خارجی کشورهای دیگر گردد و درگیری‌های داخلی منتج به درگیری‌های منطقه‌ای شود. آنچه در حال حاضر کمتر احتمالش می‌رود، امکان افزایش درگیری‌های سرزمینی میان دولت‌هاست.

فرانسه مانند سایر اعضای جامعه بین‌المللی در حال حاضر اندوخته‌ای از تجربیات را دارد تا ثابت کند که عدم ثبات داخلی سبب هدایت کشورها به سمت یک بحران وسیع‌تر می‌گردد. برون‌دی، روان‌دا، زئیر، جمهوری آفریقای مرکزی و همه دولت‌های فرانکوفون این نکته را در سال‌های اخیر نشان داده‌اند. ساحل عاج مثال بارزی از وجود حالت بالقوه برای بی‌ثباتی است که احتمالاً یکی از نگرانی‌های عمده فرانسه نیز می‌باشد.

در ساحل عاج رژیم نظامی تحت حکومت ژنرال رابرت گوئی* برقرار شد که با کودتایی در دسامبر ۱۹۹۹ به قدرت رسید. وی در ابتدا قول داد که کشور تا اکتبر ۲۰۰۰ به حال دموکراتیک برمی‌گردد، ولی متأسفانه به قولش عمل نکرد و خود را تنها نامزد انتخاباتی اکتبر معرفی کرد. قبول نکردن این نظر توسط لورنت گباگوی** سوسیالیست سبب تظاهرات عمومی در کشور و بروز خشونت داخلی شد تا اینکه گباگو به قدرت رسید. اما کشور از نظر اقتصادی در بحران به سر می‌برد و نظم عمومی به هم خورده بود و در این شرایط فرانسه نیز دستور پرداخت هشت صد میلیون فرانکی را که قوار بود به ساحل عاج پرداخت شود به حالت تعلیق درآورد.

به‌رغم محدود بودن روابط میان دو کشور در سال‌های اخیر، پیشرفت‌های خوبی صورت گرفت. گباگو در ژوئن ۲۰۰۱ سفری یک هفته‌ای به فرانسه داشت و در این سفر با ژاک شیراک، نخست‌وزیر فرانسه ژوزفین و وزیر خارجه ودرین ملاقات داشت. پیشرفت بیشتر در روابط زمانی رخ داد که گباگو به حل تنش‌های میان ساحل عاج و بورکینافاسو پرداخت و از رقیبان سیاسی جهت انجام مذاکره برای رفع اختلافات دعوت

* Robert Guei

* Laurent Gbagbo

آمریکا و بریتانیا هماهنگی برقرار کند. این برنامه جهت آموزش و تجهیز دولت‌های آفریقایی است تا قادر باشند امنیت و ثبات را بهتر در این قاره حفظ کنند و در این راستا همکاری نزدیک با سازمان ملل و اتحادیه آفریقا ضرورت می‌یافت.

به واسطه رهیافت اخیر فرانسه در حضور وسیع‌تر در آفریقا، RECAMP به دولت‌های آفریقایی فرانکوفن محدود نشده است و همانند نشست‌های آفریقا - فرانسه و با ابعاد غیرنظامی فعالیت‌های فرانسه و برنامه‌های توسعه، درهای RECAMP نیز به روی هریک از کشورهای آفریقایی که مایل به مشارکت در آن هستند، باز است. فرانسه نیز این فرایند را تشویق می‌کند و به نظر می‌رسد که در این مورد موفقیت‌هایی به دست آمده است.

چنین تغییراتی به سیاست آفریقایی فرانسه به‌ویژه در زمینه نظامی پاسخ گفت که مورد بحث ماست. در واقع، هیچ چیز تغییر نکرده است. فرانسه هنوز در جستجوی حفظ پرستیژ و نفوذش در آفریقا است و این بدان معناست که عواملی که سبب حفظ پرستیژ و نفوذ فرانسه شده‌اند به‌طور اصولی با مواردی که در جنگ سرد و اوایل سال‌های پس از جنگ سرد رایج بود متفاوت‌اند. فرانسه با در نظر گرفتن محدودیت‌های خود، حضور نظامی‌اش را در آفریقا محدود کرد تا بتواند حداکثر منافع بالقوه را از اشکال دیگر نفوذ نظامی و سیاسی همچون RECAMP یا چند جانبه‌گرایی به دست آورد.

نگرانی‌های فرانسه در آفریقا

هنوز دلایلی برای نگرانی پاریس در مورد قاره آفریقا وجود دارد که می‌توان بیشتر آن را در ابعاد نظامی مشاهده کرد. از دیدگاه پاریس، تهدید عمده‌ای که احتمال آن می‌رود، عدم ثبات داخلی آفریقا است که این خود، سبب افزایش قدرت طلبی و خشونت و درگیری در سطح این قاره می‌شود. ثبات داخلی یک کشور می‌تواند سبب مداخله

پرداخت وام سه میلیون فرانکی برای کمک به جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا (ECOWAS)، واردات و صادرات سلاح‌های سبک و از سال ۱۹۹۹ حمایت مالی و لجستیک از گروه‌های چند ملیتی جامعه اقتصادی در غرب آفریقا در درگیری‌هایش در گینه بیسائو حمایت می‌کرد.

در مواردی که راه‌حل‌های داخلی آفریقا در بازگرداندن صلح و امنیت موفقیت‌آمیز نبود، فرانسه این وظیفه را به سازمان ملل محول می‌کرد؛ همچنان که درین، وزیر امورخارجه، گفت که شورای امنیت می‌باید مسئولیت مقدماتی در مسائل مربوط به حفظ صلح بین‌المللی و امنیت آفریقا را همچون سایر نقاط جهان به عهده گیرد. فرانسه به‌عنوان عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل و صاحب حق وتو از دولت‌های آفریقایی حمایت کرده و مصمم بود که نقش یک شریک مهم را بازی کند. به‌رحال، آنچه پاریس به انجام آن تمایلی نداشت وظایفی بود که تا اوایل دهه ۱۹۹۰ سربازان فرانسوی در آفریقا انجام می‌دادند.

البته حوادث متعددی همچون بحران جمهوری آفریقای مرکزی (۱۹۹۶-۱۹۹۷) سبب شد که فرانسه تعهدات خود را به سازمان ملل انتقال دهد و نقش سازمان ملل در حفظ ثبات و امنیت این قاره بیشتر جلوه کند و همان‌طور که شاهد بودیم، در بحران جمهوری دموکراتیک کنگو نقش و مأموریت اصلی و عمده به عهده سازمان ملل گذاشته شد. در مأموریت اخیر سازمان ملل در اتیوپی و اریتره تقریباً ۴ هزار نیرو به این مناطق فرستاده شد و فرانسه تنها متعهد شده بود که پایگاهی جهت خدمات درمانی و پزشکی در دیوجی و ۱۲ سرباز در منطقه داشته باشد.

هر چند چند جانبه‌گرایی در عمل به تعهدات سازمان ملل ایجاد شده بود، اما فرانسه تمایل داشت چند جانبه‌گرایی در درون آفریقا نیز تشویق شود و بدین منظور تلاشش در ایجاد چندجانبه‌گرایی در RECAMP قابل توجه است. RECAMP موظف بود که میان

کاهش کمک‌های نظامی به دولت‌های آفریقایی سبب افزایش منابع همکاری فرانسه در زمینه‌های دیگر شد و در راستای این ابتکار، آموزش و تربیت نیروهای حافظ صلح در منطقه در دستور کار قرار گرفت و ۲۰ درصد از منابع همکاری نظامی فرانسه تا سال ۱۹۹۸ به این امر اختصاص یافت.

سومین جنبه اصلاحات و شاید دور دسترس‌ترین اهداف اصلی سیاست آفریقایی فرانسه، چند جانبه‌گرایی بود که در رهیافت جدید دنبال می‌شد. ژوزفین در سال ۱۹۹۷ اعلام کرد که به تنهایی قادر به تضمین امنیت شرکای آفریقایی اش نیست. این تغییر موضع دو پیامد ویژه داشت: اول اینکه پاریس علاقه‌مند به انتقال مسئولیت پیشین خود یعنی حفظ امنیت و ثبات در آفریقا، به خود دولت‌های آفریقایی متمایل شد و دوم اینکه فرانسه مصمم شد تا برای تأمین منافع و انجام تعهداتش، شرکای بین‌المللی خود را همراه سازد. در این راستا، وزیر دفاع فرانسه نیز گفت: «ما بر این اعتقادیم که آفریقا خود باید بیشتر و بیشتر در تضمین امنیت قاره کوشا باشد.» فرانسه سعی می‌کرد که ابتکارات منطقه‌ای چندجانبه را تحت حمایت سازمان اتحادیه آفریقا تشویق کند. این سیاست جدید را می‌شد در سخنرانی وزیر خارجه فرانسه آقای ودرین در سپتامبر ۱۹۹۸ درک کرد؛ سخنرانی‌ای که موضوع آن به بحران وسیع جمهوری دموکراتیک کنگو مربوط می‌شد. اما می‌توان سیاست جدید را به تفکر و دیدگاه فرانسه در آن زمان بسط داد؛ زیرا ودرین اعلام کرد که بحران‌های منطقه‌ای، نقش سازمان‌های منطقه‌ای را در حل بحران‌ها برجسته‌تر می‌کند.

با این هدف، فرانسه جهت برقراری صلح و ثبات، اولویت بالایی به نشست فرانسه - آفریقا داد. نشست پاریس در سال ۱۹۹۸ کاملاً بر موضوع امنیت نظامی و امکانات همکاری منطقه‌ای متمرکز شده بود. به علاوه، فرانسه به‌طور گسترده‌ای در زمینه کمک‌های مالی برای جلوگیری از درگیری، مدیریت و تصمیمات نظامی اتحادیه آفریقا،

دولت‌هایی که رهیافت‌های منطقه‌ای توسعه را برای ثبات امنیت و حل منازعات در پیش گرفته‌اند. در چنین بستری بود که سال ۱۹۹۸ در نشست سالانه فرانسه - آفریقا، کنفرانس سران دولت فرانسه و آفریقا به کنفرانس سران آفریقا و فرانسه تغییر نام داد که البته این تغییر نام بسیار فراتر از یک تغییر ظاهری بود.

بدین ترتیب، با اصلاحات دولت ژوزفین تعداد نیروهای فرانسوی مستقر در آفریقا به ۶۵۰۰ نفر رسید، البته قرار شد تا پایان سال ۲۰۰۲ سطح پرسنل به ۵۳۰۰ نفر تنزل یابد، ولی به‌رغم این کاهش نیرو، دولت فرانسه همچنان توانایی خود را در انجام وظایفش در این قاره حفظ نماید*. افزایش کارایی و تحرک نیروهای باقی مانده نتیجه تخصصی شدن آنها بود. قریب به اکثریت نیروهای تخصصی فرانسوی که در آفریقا مستقر بودند، جهت حفاظت از شخصیت‌ها و البته حفظ وظایف جاسوسی به مأموریت خود ادامه می‌دهند. به هر حال، برای یک قدرت در حد متوسط همچون فرانسه با جاه‌طلبی‌های جهانی خود، این برنامه‌ها و وظایف قابل اجرا بود.

همچنان که وزیر دفاع فرانسه در اکتبر ۱۹۹۷ گفت، فرانسه به‌طور قابل توجهی نرم‌ها و همکاری خود را روزآمد خواهد کرد و بدین منظور، تلاش در جهت حفظ تعادل و انعطاف بیشتر روابط با کشورهای آفریقایی دوست خواهد بود. البته در عمل، این تغییرات مورد استقبال سایر شرکای آفریقایی فرانسه قرار نگرفت. در مجموع، این

* (تعداد سربازان فرانسوی در سنگال از ۲۴۰۰۰ به ۱۲۰۰۰ نفر، ساحل عاج از ۱۹۰۰۰ به ۱۰۰۰ نفر، گابن از ۹۲۰۰ به ۸۰۰ نفر، چاد از ۱۳۰۰ به ۸۰۰ نفر، جیبوتی از ۶۶۰۰ به ۲۷۰۰ نفر کاهش پیدا کردند و از کشورهای موریتانی ۳۰۰۰ نفر، مالی ۵۷۰۰ نفر، بورکینافاسو ۲۷۳۰ نفر، نیجر ۱۶۰۰ نفر، نیجریه ۱۷۵۰ نفر، آفریقای مرکزی ۱۴۷۰ نفر، کامرون ۶۵۵۰ نفر، رواندا ۲۵۰ نفر، جمهوری دموکراتیک کنگو ۱۰۰۰ نفر، بروندي ۳۰۸ نفر، کینا ۷۵۰ نفر، کمور ۱۷۱۵ نفر، ماداکاسکار ۲۴۵۰ نفر، آفریقای جنوبی ۸۰۰۰ نفر، آنگولا ۱۳۵۰، بنین ۳۷۰۰ نفر، توگو ۲۷۰۰ نفر و گینه ۳۲۰۰ نفر جمع‌آوری شدند و پایگاه‌های آنها برچیده شد؛ در نتیجه، تنها پایگاه‌های نظامی در کشورهای سنگال، ساحل عاج، گابن، چاد و جیبوتی باقی ماند. همکاری‌های دفاعی فرانسه با دولت‌های آفریقایی نیز به آموزش و تجهیز نیروهای نظامی این کشورها تنزل پیدا کرد.

با تغییراتی در ریاست جمهوری و استفاده از تجربیات دولت در دهه ۱۹۹۰ به وجود آمد.

عدم بینشی واقع‌گرایانه و کوتاه مدت نسبت به سیاستی که از دهه ۱۹۶۰ اجرا می‌شد، تجربه تلخ در رواندا و منطقه دریاچه‌های بزرگ، در نظر گرفتن واقعیت‌های تغییر یافته قدرت و نفوذ در آفریقا، تخصصی شدن ارتش فرانسه و گرایش بیشتر امکانات نظامی و دفاعی فرانسه به اروپا که برخلاف سیاست سنتی آفریقایی فرانسه بود، همه این عوامل در مجموع، شرایط را برای تغییر در آنچه فرانسه طی چهل سال تجربه کرده بود مهیا می‌کرد که در نتیجه، اولویت‌های سیاسی دهه ۱۹۹۰ مورد توجه سیاست‌گذاران فرانسه قرار گرفت.

سیاست آفریقایی جدید فرانسه

آفریقا در حال عوض شدن است و این جمله‌ای است که ژوزفین در سال ۱۹۹۷ مدعی آن بود. نخست‌وزیر فرانسه با اعمال تغییراتی، بستری را برای فرانسه آماده کرد که بتواند مبنای یک سیاست آفریقایی جدید را جهت کارآمد شدن آن جایگزین نماید؛ یعنی فرانسه خود را به‌عنوان شریکی جدید با آفریقا مطرح کند و در عین حال، تعهدات فرانسه به قوت خود باقی بماند. اما برای انجام چنین منظوری فرانسه نیاز به تجدیدنظر اصولی در سیاست خود داشت؛ زیرا به‌خوبی آگاه بود که برای مدت زیادی نمی‌تواند حتی در نیمی از مستعمرات پیشین خود، نقش عمده‌ای در تضمین امنیت و ثبات ایفا کند.

براین اساس، تعداد نظامیان می‌باید کاهش پیدا کنند و تعدادی از پایگاه‌ها برچیده شوند، توافقات دفاعی و برنامه‌های مشارکت نظامی تغییر یابند و تمرکز بر تعهدات امنیتی فرانسه در آفریقا می‌باید روی موضوعات چند جانبه باشد البته با تمرکز بیشتر بر